

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال نهم، تابستان ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۳۲

## نقش معرفت‌شناسی ذهن در مطابقت حکایی صور ذهنی

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۴

تاریخ تأیید: ۹۵/۹/۱۴

حسن معلمی \*

عبدالحسین رحیمی ترکی \*\*

تنها علم حصولی است که محور بحث مطابقت حکایی و فراحکایی قرار می‌گیرد. «ذهن»، به‌عنوان ساحت حکایی و شأنی از شئون نفس، در جدول وجودی خود ویژگی حاکمی بالذات بودن صور تصویری جزئی و کلی، و صور قضیه‌ای و تصدیقی را ارائه می‌دهد و بستری فراهم می‌کند که عقل به یاری آن، به این‌گونه ویژگی صور بار می‌یابد و از آنجا که حکایت این صور بالذات است، نتیجه می‌گیرد که براساس اصل تضایف، بایستی حاکمی و محکمی نیز در ظرف حکایت تحقق داشته باشند، چراکه حاکمی همین صوری می‌باشند که چیزی را ارائه می‌دهند و محکمی هم همان چیزی است که با واسطه این صور ارائه می‌شود. بر این اساس، این مفاهیم نیز، صرف نظر از واقع نفس‌الامری خود، با چیزی که ارائه داده و می‌نمایند مطابقت حکایی دارند و چنین مطابقتی در ذهن ارائه شده و نمایش داده می‌شود و عقل آن را یافته و به صحت آن حکم می‌کند.

**واژگان کلیدی:** ذهن، صور ذهنی، مطابقت حکایی، معقولات اولی، معقولات

ثانیه منطقی، معقولات ثانیه فلسفی.

\* دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع).  
\* \*\* دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

### مقدمه

در این مقاله، بحث درباره‌ی نقش دستگاه ذهن در مطابقت حکایه‌ی «صور تصویری»، «صور قضیه‌ای» و «صور تصدیقی» است. ادراکات ما در یک تقسیم کلی به «علم حضوری» و «علم حصولی» تقسیم می‌شود، چراکه علم یا به صورت یافت واقع است بدون هیچ واسطه، یا رسیدن به واقع است با فهم واقع به واسطه‌ی صورت، تصویر، مفهوم یا حاکی. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۴) البته، با اینکه در علم حضوری مطابقت یا عدم مطابقت با واقع مطرح نیست، از آنجاکه قوام علم حصولی به علم حضوری است و به آن ارجاع داده می‌شود (عارفی، ۱۳۸۱: ۳۳۶)، ثمرات معرفت‌شناسی مهم و فراوانی به همراه دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت: با این امر مهم، بسیاری از مشکلات معرفت‌شناسی - که در معرفت‌شناسی غرب لاینحل می‌نماید - در فلسفه اسلامی حل و فصل می‌شود. (معلمی، ۱۳۸۶: ۱۹۸؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۶)

### ۱. بیان مسئله

این مسئله را به صورت یک سؤال مطرح می‌کنیم: «نقش ذهن در مطابقت حکایه‌ی «صور تصویری»، «صور قضیه‌ای» و «صور تصدیقی» چیست؟»

### ۲. تحلیل و تبیین عناصر مسئله

برای واقف شدن به سؤال مذکور، لازم است عناصر مسئله تحلیل و تبیین شود، صورت مسئله حاوی این عناصر است: ۱. ذهن ۲. صور ذهنی ۳. نفس الامر، محکی، مصداق، مطابق ۴. مطابقت.

### ۱-۲. ذهن

فیلسوفان و حکمای اسلامی درباره‌ی چیستی «ذهن» دیدگاه‌های مختلفی را مطرح

کرده‌اند. (فارابی، ۱۴۰۷ق: ۵۳-۵۴؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۲۵۹؛ همو، ۱۳۶۴: ۱۷؛ بهمنیار، ۱۳۴۹: ۲۶۴؛ طوسی [خواجeh]، ۱۳۶۷: ۴۰۹-۴۱۰؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۶۳؛ ساوی، ۱۳۱۶ق: ۱۸۰؛ جرجانی، ۱۴۰۸: ۱۰۸؛ همو، ۱۳۶۹: ۲۱-۲۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۵۱۵؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۳۸؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۵۴؛ همو، بی‌تا: ۵۴؛ سبزواری، بی‌تا: ۳۸) لکن ما تعریف اصطلاحی رایج در آثار امروزی فلسفه اسلامی از ذهن را ارائه می‌دهیم. در اصطلاح امروزی، ذهن شأنی از شئون نفس یا ساحت حکایی نفس می‌باشد که در آن ادراک حصولی انجام می‌گیرد و، به تعبیر دقیق‌تر، «ذهن» شأنی از شئون نفس است که می‌توان آن را «دستگاه حصولی نفس» دانست. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۴-۳۵؛ همو، ۱۳۶۴، ۲۹؛ مطهری، ۱۳۶۶، ۳۱۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۲۰۲؛ عارفی، ۱۳۸۸: ۵۰ و ۵۴ و ۲۳۸)

## ۲-۲. صور ذهنی

«صور یا مفاهیم ذهنی» همان علم حصولی است که تصورات، قضایا و تصدیقات را دربرمی‌گیرد. صور یا مفاهیم مذکور همان «صور حاکی» است که حکایت و حاکویت خصوصیت ذاتی آنهاست، خواه محکیات آنها امور ماهوی باشد و خواه غیر امور ماهوی، چراکه تفاوت در محکیات صور یا مفاهیم به معنای تفاوت آنها در حیثیت حکایت نیست.

## ۳-۲. نفس الامر، محکی، مصداق و مطابق

در فلسفه اسلامی، گاهی «نفس الامر» را در موجودی به جستجو می‌نشینند که در آن، حقایق ادراکات تحقق دارد، مانند تفسیر نفس الامر به عالم مجردات، عالم امر، علم الهی، اعیان ثابت، عالم اعلی، رب النوع انسانی، اسماء الهی، لوح محفوظ، عقل کل، نفس کل، کتاب مبین، قلب انسان کامل، مُثُل افلاطونی و عقل فعال. (ابن‌ترکه اصفهانی، ۱۳۶۰: ۲۹-۳۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۲۷۰-۲۸۱؛ قوشجی، بی‌تا: ۶۵؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۱: ۴۸۸-۵۱۸؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۵۰-۵۱) و گاهی «نفس الامر»

را به گونه‌ی دیگر تفسیر می‌کنند، نظیر تحقق شیء در مرتبه‌ی ذات خود (ابن‌سینا، ۱۳۶۴: ۱۶۸)، مطلق وعای حصول (میرداماد، بی‌تا: ۳۸ - ۳۹)، تطابق عوالم براساس تشکیک وجود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق: ۳۱ - ۳۲)، ذات الشیء فی نفسه، عالم امر و عقل کل (سبزواری، بی‌تا: ۲۱۴ - ۲۱۵)، خارج ظرف انعقاد قضیه (مدرس زنوزی، ۱۳۷۶: ۱۶۶)، ظرف مطلق ثبوت و تحقق تبعی (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۱۵؛ همو، ۱۳۷۸: ۳۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق: ۲۱۵)، ظرف ثبوت محکیات (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق: ۳۶ - ۳۷؛ همو، ۱۳۶۶: ۲۲۴)، شیء در حد ذات خود با قطع نظر از هر عارض و وصفی و با صرف نظر از تحقق آن در ذهن اندیشمند یا در خارج (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۴۶۷)، واقعیت تجریدی نفس یا من که نفس در آن موقعیت تجریدی فوق جهان ذهن و عین قرار می‌گیرد (جعفری، ۱۳۷۳: ۶۲). به نظر می‌رسد نظریات ذکرشده تبیین روشنی از حقیقت نفس الامر و، همچنین، نفس الامر امور عدمی به دست نمی‌دهند. ما، با قطع نظر از داوری درباره‌ی اقوال مذکور، نفس الامر را مرادف با خارج و واقع می‌دانیم اما خارج و واقع را اعم از «مراتب ذهن»، «حقایق وجودی، چه مجرد و چه مادی»، «امور عدمی» و، همچنین، «ظرف یا وعای اعتباری»، مانند ظرف صدق «الماهیه من حیث هی لیست الاهی لا موجوده ولا معدومه»، در نظر می‌گیریم، چنان‌که بعضی از معاصرین نیز نفس الامر را این‌گونه یا شبیه به این تفسیر کرده‌اند (مطهری، ۱۴۰۴ق: ۴۰۷ - ۴۰۸؛ عارفی، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

باید توجه کرد که نفس الامر غیر از محکیّ بما هو محکیّ است، زیرا همه‌ی صور یا مفاهیم ذهنی - اعم از تصورات، قضایا و تصدیقات - خواه صادق باشند و خواه کاذب - محکیّ دارند، چراکه محکیّ مذکور به معنای «محکیّ حکایی» است [یا همان واقعی که «لا بشرط از تحقق و عدم تحقق» می‌باشد]، در مقابل «محکیّ

فراحکایی یا نفس‌الامری»، که همان واقع «بشرط تحقق و عدم تحقق» می‌باشد. اما همه تصورات، قضایا یا تصدیقات ممکن است نفس‌الامر نداشته باشند، چراکه در تصورات، نفس‌الامر همان مصداق و در قضایا و تصدیقات، همان مطابق آنها می‌باشد، که تضمین تحقق چنین امری در همه تصورات، قضایا و تصدیقات وجود ندارد، زیرا مصداق تصورات و مطابق قضایا و تصدیقات چیزی جز واقع متحقق یا به شرط تحقق نیست، که چنین امری از حیطة «محکمی حکایی» بیرون است و اثبات آن احتیاج به دلیل دارد. نکته دیگر اینکه گاهی محکمی و مطابق در قضایا و تصدیقات صادق بر هم منطبق می‌شود، اما باید توجه کرد که «حیثیت محکمی» غیر از «حیثیت مطابق» است.

#### ۲-۴. مطابقت

مطابقت تابعی از حکایت است. به عبارت دیگر، مطابقت معرفت‌شناختی تنها در قلمرو حکایت قابل تبیین و تفسیر است. به تعبیر دیگر، در آغاز، صورت‌های ذهنی می‌بایست بیان خود را داشته باشند و، سپس، مطابقت یا عدم مطابقت آنها با واقعیت مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

در این باره، می‌توان گفت: درباره صور ذهنی دو نوع حکایت متصور است: حکایت عام که همه صور ذهنی واجد آن می‌باشند، اعم از تصورات، قضایا و تصدیقات صادق یا کاذب، چراکه این نوع حکایت، در واقع، خصوصیت ذاتی و لاینفک در همه صور ذهنی است، و حکایت خاص که نوعی ارائه و کاشفیت فراحکایی صور ذهنی است، به گونه‌ای که واقع یا نفس‌الامر «مطابقت» یا «عدم مطابقت» آن را تأیید کند. بر این اساس، می‌توان گفت که ما دو نوع مطابقت داریم: ۱. مطابقت حکایی ۲. مطابقت فراحکایی.

**أ. مطابقت حکایی:** با توجه به مباحثی که ارائه کردیم، روشن شد که صورت‌های

ذهنی ویژگی ذاتی ارائه، کاشفیت و حاکی بودن را دارند، البته، با توجه به فرق نحوه حکایت صور تصویری و صور قضیه‌ای و تصدیقی، زیرا تصورات، برخلاف قضایا و تصدیقات، درباره واقع زبان اثباتی و سلبی ندارند و تنها ویژگی ارائه و حکایتگری دارند.

**ب. مطابقت فراحکایی:** این نوع مطابقت، که در واقع، «مطابقت نفس الامری» است، اولاً، به قضایا و تصدیقات اختصاص دارد و تصورات از این نوع مطابقت بی‌بهره‌اند، زیرا - چنان‌که گفتیم - برخلاف قضایا و تصدیقات، تصورات درباره واقع زبان ندارند و تنها ویژگی حکایتگری و ارائه کردن را دارا می‌باشند و تنها مصداق یا محکی «لا بشرط از تحقق و عدم تحقق» خود را ارائه می‌دهند، و ثانیاً، مختص قضایا و تصدیقات صادق است، چراکه شرط مطابقت فراحکایی این است که نفس الامر یا واقع به گونه‌ای باشد که قضیه یا تصدیق ارائه می‌دهد. (عارفی، ۱۳۸۱: ۳۴۲)

**نکته اول.** در بحث رئالیسم معرفت‌شناختی، نخست، باید بر «حکایت صور ذهنی» تأکید کرد و سپس، از نحوه حکایت آنها و، آنگاه، از دو نوع مطابقت «حکایی» و «فراحکایی» سخن به میان آورد. بر این اساس، در بحث رئالیسم معرفت‌شناسی باید دو گام برداشت: ۱. گام حکایی ۲. گام فراحکایی. (همان: ۳۴۴)

**نکته دوم.** صورتهای تصویری همان صورتهای غیرقضیه‌ای و غیرتصدیقی‌اند، خواه به صورت تصور مفرد باشند و خواه به صورت تصور مرکب مضاف. چنین صورتی تنها از محکی خود (محکی حکایی) حکایت می‌کنند و هیچ حکایتی نسبت به تحقق یا عدم تحقق مصادیق خود در نفس الامر (محکی فراحکایی) ندارند، چراکه - برخلاف قضایا و تصدیقات - درباره واقع، زبان اثباتی و سلبی ندارند.

### ۳. انواع صور ذهنی

فیلسوفان اسلامی به چهار نوع صور تصویری قایل‌اند: ۱. صور تصویری حسی  
۲. صور تصویری خیالی ۳. صور تصویری وهمی ۴. صور تصویری عقلی. (عبودیت،  
۱۳۸۷: ۵۹-۶۵) صور عقلی یا صور معقوله نیز بر سه نوع است: ۱. معقولات اولی  
۲. معقولات ثانیة منطقی ۳. معقولات ثانیة فلسفی. ابتدا، به تعریف این سه  
می‌پردازیم.

#### ۳-۱. معقولات اولی

معقولات اولی به صور و مفاهیم کلی‌ای اطلاق می‌شود که بر امور عینی حمل  
می‌شود که یا ذهن به طور خودکار و اتوماتیک از موارد خاصی انتزاع می‌کند، مانند  
مفهوم کلی «سفیدی» که بعد از دیدن یک یا چند شیء سفیدرنگ انتزاع می‌شود  
(مصباح یزدی، ۱۳۶۶: ۱۷۶-۱۷۷)، و یا عقل مصادیق مفاهیم مذکور را اثبات می‌کند  
و مورد بررسی قرار می‌دهد، زیرا بعضی از مصادیق مفاهیم ماهوی محسوس نبوده،  
با عقل اثبات می‌شوند، مانند مصادیق همه جواهر یا بعضی از آنها، چراکه جواهر  
صورت حسی و خیالی ندارند، بلکه صورتی که از آنها در ذهن نقش می‌بندد  
صورت مجموعه عوارض آنهاست (معلمی، ۱۳۸۶: ۲۶۲).

البته، باید توجه کرد که بنابر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، چیزی که  
مصدق و مابازای عینی دارد «وجود» و محمولاتی است که به حقیقت وجود  
برمی‌گردد، مانند «واجب و ممکن»، «واحد و کثیر» و «علت و معلول»، نه مفاهیم  
ماهوی که اعتباری‌اند و مصداق و مابازای عینی ندارند. بر این اساس، باید گفت:  
صور یا مفاهیم ماهوی بالعرض و به صورت اعتباری است که حاکی از واقعیت  
خارجی‌اند.

### ۲-۳. معقولات ثانیه منطقی

این صور یا مفاهیم دارای متعلقات ذهنی بوده، قابل حمل بر امور عینی نیستند، یعنی عروض و اتصاف آنها ذهنی است، مانند مفهوم کلی، جزئی، موضوع و محمول. (مصباح یزدی، ۱۳۶۱: ۱۷۶ - ۱۷۷) به عبارت دیگر، صور و مفاهیم مذکور فقط بر مفاهیم ذهنی حمل می‌شوند و اتصاف آنها نیز در ذهن تحقق می‌یابد. چنین صور یا مفاهیمی را «معقولات ثانیه منطقی» می‌نامند. (همان؛ سبزواری، بی‌تا: ۳۰ - ۴۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۶ - ۲۵۷)

### ۳-۳. معقولات ثانیه فلسفی

این صور یا مفاهیم مفاهیمی کلی‌اند که بدون آنکه چیستی و ماهیت واقعیات را ارائه دهند و از مقوله خاصی گزارش داشته باشند ناظر به واقع می‌باشند، یعنی از واقع حکایت می‌کنند و از آن سخن می‌گویند، اعم از اینکه واقع واقع وجودی باشد یا عدمی، خارجی باشد یا درونی (علم حضوری). حتی مفاهیم ذهنی از آن جهت که در وعای ذهن تحقق دارند و موجودند موجودات خارجی بوده، مصادیق مفاهیم فلسفی قرار می‌گیرند. (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۶ - ۲۵۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۴۱۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۱: ۱۷۷ - ۱۷۸؛ معلمی، ۱۳۸۱: ۲۷۳ - ۲۷۴) این دسته از صور و مفاهیم یا از وجود و صفات آن گزارش می‌دهند، نظیر مفهوم وجود، وجوب، علت، معلول، و امکان، یا مفاهیمی‌اند که از عدم و صفات آن حکایت می‌کنند، مانند مفهوم عدم، محال، امتناع، لاشیء، هلاکت و بطلان. (معلمی، ۱۳۸۱: ۲۷۳ - ۲۷۴)

### ۴. نقش ذهن در مطابقت حکایی صور یا مفاهیم جزئی

صور تصویری جزئی عبارت‌اند از: صور تصویری حسی، صور تصویری خیالی و صور تصویری وهمی.



به نظر می‌رسد ذهن در مطابقت حکایی صور یا مفاهیم جزئی آینه‌سان نقش خود را ایفا می‌کند، به این معنا که ذهن، در ساحت وجودی خود، صور تصویری حسی و خیالی و وهمی را به گونه‌ای ارائه می‌دهد و طوری می‌نمایاند که عقل به کمک همین نحوه ارائه دادن به حاکی بودن این تصورات راه می‌یابد. عقل، با معاونت ذهن مبنی بر ارائه صورت‌هایی که از دریچه قوای حسی به دست آمده و، همچنین، با ارائه صور موجود در خیال و حافظه، حاکی‌الذات بودن صور تصویری حسی، خیالی و وهمی را ادراک می‌کند و تصورات را صرفاً حاکی از محکی - لا بشرط از تحقق و عدم تحقق - خود (محکی حکایی) می‌یابد، یعنی عقل حکم می‌کند که صور تصویری با همانی که حکایت می‌کنند مطابقت دارند و از آنجا که خصوصیت حاکی ذاتی آنهاست، نتیجه می‌گیرد که بایستی حاکی و محکی هم در ظرف حکایت وجود داشته باشند، چراکه حاکی همین صوری است که چیزی را ارائه می‌دهند و محکی هم همان چیزی است که توسط این صور ارائه می‌شود. به تعبیر دیگر، وقتی ذهن این صور را بر عقل عرضه می‌کند، عقل به وجود محکی در ظرف حکایت فتوی می‌دهد و حکم می‌کند که وقتی حاکی همین صوری است که چیزی را ارائه می‌دهند، پس، محکی هم، در ظرف حکایت، آن واقعیتی خواهد بود که ارائه می‌شود، البته، واقعیتی که لا بشرط از تحقق و عدم تحقق می‌باشد.

#### ۵. ذهن و مطابقت حکایی در صور تصویری کلی (مفاهیم کلی)

##### ۵-۱. ذهن و مطابقت حکایی معقولات اولی

تحقق مفاهیم ماهوی در ذهن - خواه به این معنا باشد که ذاتیات ماهیت در ذهن حفظ شده و به انحفاظ ذاتیات ماهوی در ذهن بینجامد، چنان‌که مشهور حکما بر آنند (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۳۴) ، و خواه به این معنا باشد که به «مفهوم» به معنای

«امر حاکی» قایل شده و خود را در محدوده مفهوم ماهیت محصور نسازیم، چنان‌که برخی از معاصرین به آن قایل‌اند (عارفی، ۱۳۸۱: ۳۴۹) - به این معنا است که «رنالیسم ماهوی» به «رنالیسم مفهومی ماهوی» ارجاع داده شود، که آن نیز تعبیر دیگری از «رنالیسم حکایی ماهوی» تلقی شود، به دلیل اینکه «رنالیسم ماهوی» به معنای غیرحکایی آن نمی‌تواند خصوصیت حاکی بودن مفاهیم را نسبت به محکيات خود توجیه کند، چراکه اگر بر واقعیتی به نام «حکایت» در صور ذهنی اتکا نکنیم، در واقع، اصل علم حصولی را منکر شده‌ایم یا از آن چشم پوشیده‌ایم و، در نتیجه، از واقع و نفس‌الامر بریده و صرفاً به ذهن، با قطع نظر از حیث فراتابی آن، توجه کرده‌ایم. (همان) در هر صورت، مطابقت حکایی این صور در دستگاه ذهن برقرار است و ذهن نقش خود را در این زمینه ایفا می‌کند، به این معنا که اگر توجه به حیث قیاسی و حکایی این صور داشته باشیم - چنان‌که قایلان به هر دو وجه گفته‌شده بر آن اصرار دارند (طباطبایی، ۱۴۱۶ق: ۳۴؛ معلمی، ۱۳۸۶: ۷۴ و ۹۹؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۶۳) - عقل در ذهن می‌یابد که حکایتگری یا کاشفیت ذاتی این صور بوده، لاینفک از آنهاست. در همه این صور که در دستگاه ذهن تحقق و انعکاس می‌یابند، ویژگی حکایتگری از محکی - لا بشرط از تحقق و عدم تحقق - (محکی حکایی) وجود دارد و از آنجا که حکایت تحقق دارد، پس، حاکی و محکی هم در ظرف حکایت وجود خواهد داشت، چراکه حاکی همین صوری است که از واقعیاتی که از آنها به امور ماهوی تعبیر می‌شود حکایت می‌کند و محکی همین واقعیاتی هستند که ارائه می‌شوند. حاصل اینکه ذهن، در ساحت خود، این صور را با ویژگی «حکایت ذاتی» به گونه‌ای آینه‌سان به نمایش می‌گذارد و عقل از رابطه تضایف حاکی و محکی به وجود حاکی و محکی در ظرف حکایت پی می‌برد، به

این معنا که عقل با این زمینه‌ها می‌یابد که صور ماهوی از همانی حکایت می‌کنند که ارائه می‌شود و با همان چیزی که حکایت می‌کنند مطابقت دارند.

#### ۵-۲. ذهن و مطابقت حکایی معقولات ثانیة منطقی

نقش ذهن در مطابقت حکایی این مفاهیم به گونه‌ای است که عقل، به یاری تحلیل و بررسی در چنین بستری، این مفاهیم را به این صورت می‌یابد که متعلقات آنها در خود ذهن تحقق دارند. به تعبیر دیگر، ذهن این مفاهیم را اساساً در خود به گونه‌ای ارائه می‌دهد که عروض و اتصاف آنها در خود ذهن انجام می‌گیرد. ذهن طوری این مفاهیم را می‌نمایاند که وقتی به طور شهودی و حضوری همراه با تحلیل عقل ملاحظه می‌شوند، خود مفاهیم ذهنی‌اند که در معرض عروض و اتصاف قرار می‌گیرند. از طرف دیگر، عقل با استعانت از همین ارائه و نمایاندن این مفاهیم به وسیله ذهن به مطابقت حکایی این مفاهیم حکم می‌دهد. به تعبیر دیگر، این دستگاه ذهن است که عقل را یاری می‌کند که مفاهیم مذکور را با این خصوصیت در آن (ذهن) مرور کند و به احکام آنها، از جمله مطابقت حکایی، دست یازد. و از آنجا که ویژگی حکایت ذاتی این صور بوده، لاینفک از آنهاست، پس، عقل حکم می‌کند که براساس اصل تضایف، حاکمی و محکمی هم در ظرف حکایت وجود خواهند داشت، یعنی حاکمی همین صوری خواهند بود که چیزی را ارائه می‌دهند و محکمی هم چیزی خواهد بود که ارائه می‌شود و آن چیزی نیست جز محکمی - لا بشرط از تحقق و عدم تحقق آنها.

پرواضح است که ویژگی حاکمی بالذات بودن مفاهیم مذکور، وجود حکایت، تحقق داشتن حاکمی و محکمی در ظرف حکایت و همچنین مطابقت داشتن مفاهیم مذکور با محکمی - لا بشرط از تحقق و عدم تحقق - خود به وسیله دستگاه ذهن سامان می‌یابد.

### ۵-۳. ذهن و مطابقت حکایی معقولات ثانیة فلسفی

وقتی عقل این مفاهیم را در دستگاه سازوار ذهن مورد ملاحظه قرار می‌دهد، در بستر ذهن، این مفاهیم را به گونه‌ای می‌یابد و بر آن حکم می‌کند که حکایت از واقع دارند و از آن گزارش می‌دهند. به عبارت دیگر، این مفاهیم گزارشگر از واقع به معنای اعم می‌باشند و از آنجا که در ساحت وجودی ذهن تحقق دارند و حکایتگری صفت و ویژگی ذاتی آنهاست، از محکی خود، یعنی واقعیات از حیثیات مختلف، حکایت می‌کنند، البته، حکایت از مصادیقی که لا بشرط از تحقق و عدم تحقق می‌باشند. به تعبیر دیگر، ذهن این مفاهیم را در جدول وجودی خود به گونه‌ای به عقل عرضه می‌کند و می‌نمایاند که عقل، در چنین بستری، عروض و حمل آنها را در ذهن و اتصاف آنها را محکی یا واقعیتی می‌یابد که لا بشرط از تحقق و عدم تحقق می‌باشد، چنان‌که در محکی فراحکایی و نفس‌الامری مفاهیم مذکور، اتصاف این مفاهیم را در واقعیات متحقق و موجود مشاهده می‌کند و آنها را دارای مصادیق متحقق و موجود می‌یابد.

ذهن به گونه‌ای این مفاهیم را در خود به ظهور می‌رساند و می‌نمایاند که عقل حاکویت ذاتی این مفاهیم را نسبت به واقعیات وجودی و عدمی یافته، به آن حکم می‌کند. به تعبیر دیگر، در واقع، عقل با ملاحظه این مفاهیم در ساحت ذهن است که آنها را با این خصوصیت می‌یابد که حاکمی بالذات از حیثیت وجودی و حیثیت عدمی واقعیات‌اند و به برکت معاونت دستگاه ذهن در ارائه و نمایاندن مفاهیم مذکور، مطابقت حکایی این مفاهیم را به دست می‌آورد و به آن حکم می‌کند. از آنجا که حکایت داشتن ذاتی این صور بوده و تحقق دارد، پس، حاکمی و محکی هم در ظرف حکایت وجود خواهند داشت، یعنی حاکمی همین صوری خواهند بود که چیزی را ارائه می‌دهند و محکی هم چیزی خواهد بود که ارائه می‌شود، یعنی

همان واقعی (محکمی حکایی) که لا بشرط از تحقق و عدم تحقق می‌باشند.

### ۶. ذهن و مطابقت حکایی در قضایا و تصدیقات

«قضیه» یک مفهوم ثانیه منطقی است، یعنی مفهومی است که به مفهوم دیگری در ذهن ناظر است و از آن حکایت می‌کند. در منطق، قضیه به مرکب تام خبری‌ای که «لذاته» به صدق و کذب متصف می‌شود تعریف می‌گردد: «القضية هي المركب التام الذي يصح ان نصفه بالصدق والكذب لذاته». (مظفر، ۱۴۰۰ق: ۱۲۹-۱۳۰)

قید «لذاته» در تعریف قضیه، علاوه بر خارج کردن بعضی از انشائیات که بالعرض به صدق و کذب متصف می‌شوند، نظیر «آرزوی صادقانه» یا «خواست دروغین»، برخی از قضایا را نیز تحت تعریف قضیه درمی‌آورد که یا بالضروره صادق‌اند، مانند خبر خداوند تبارک و تعالی، انبیای الهی و معصومین علیهم‌السلام، یا بالضروره کاذب‌اند، نظیر «دو به علاوه دو مساوی پنج است». (الدمنهوری، ۱۴۱۷: ۶۰)

بنابراین، احتمال صدق و کذب به خود قضیه مربوط می‌شود و این خود قضیه است که بالذات محتمل الصدق و الکذب است.

فیلسوفان و منطق‌دانان از ادراک دیگری، غیر از تصور و قضیه، به نام «تصدیق» با عناوین و تعابیر گوناگون نظیر حکم، اعتراف، اذعان، و اعتقاد یاد می‌کنند که از آن به فهم صدق یا عدم صدق قضیه تعبیر می‌شود. (عارفی، ۱۳۸۸: ۱۸۷) تصدیق همان ادراک و حکم است به اینکه نسبت در قضیه با واقع مطابقت دارد یا ندارد و یا در حقیقت، تصدیق همان فهم صدق یا عدم صدق قضیه است. به تعبیر دیگر، تصدیق امری فراقضیه‌ای است که از صدق یا عدم صدق قضیه حکایت می‌کند. (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۶۳؛ ساوی، ۱۳۱۶ق: ۴۹) با توجه به اینکه تصدیق چیزی جز فهم صدق یا عدم صدق قضیه نیست، با این حساب، نفس الامر تصدیق همان

صدق یا عدم صدق قضیه خواهد بود. به تعبیر دیگر، نفس الامر تصدیق چیزی جز مطابقت یا عدم مطابقت قضیه با واقع و مطابق خود نیست، که همان «محکمی نفس‌الامری» تصدیق می‌باشد.

دانشمندان علم منطق، به حصر عقلی، قضیه را به حملی و شرطی و، همچنین، قضیه شرطیه را، به حصر استقرایی، به متصله و منفصله تقسیم کرده‌اند. (یزدی، ۱۴۱۴ق: ۵۶) به نظر منطق‌دانان، قضیه حملیه قضیه‌ای است که نسبت بین موضوع و محمول آن هوهویت یا سلب آن است، مانند «زید انسان است»، «انسان حیوان است»، «انسان فانی بوده یا فانی خواهد شد» و «انسان سنگ نیست». و قضیه شرطیه قضیه‌ای است که این‌گونه نباشد. (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۳؛ مظفر، ۱۴۰۰ق: ۱۳۱-۱۳۲؛ گرامی، بی‌تا: ۱۵-۱۶) معنای این جمله این است که در این‌گونه قضایا، نسبت بین دو جمله به‌عنوان مقدم و تالی تحقق دارد، نه بین دو مفرد به‌عنوان موضوع و محمول. حال اگر مفاد نسبت در آن عبارت باشد از اتصال یا تابعیت طرف دوم (تالی) برای طرف اول (مقدم)، در این صورت، قضیه شرطیه متصله است و اگر مفاد نسبت در آن انفصال یا عناد و یا مباینیت طرفین باشد، منفصله خواهد بود. قضیه شرطیه متصله، مانند «اگر خورشید طلوع کند، روز موجود است» و قضیه شرطیه منفصله، نظیر «هر واقعیتی یا موجود است یا معدوم است». (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۴۸-۴۹)

بنابراین، ما به طور کلی دو نوع قضیه داریم: قضیه حملیه و قضیه شرطیه، که خود به متصله و منفصله تقسیم می‌شود. همچنین، همه قضایا از لحاظ اینکه در آنها نسبتی تحقق پیدا می‌کند یا سلب می‌شود، به موجب و سالبه تقسیم می‌شوند.

## ۷. ذهن و مطابقت حکای صورت قضیه‌ای

از آنجا که تمامی صور و مفاهیم ذهنی علم حصولی‌اند و در دستگاه ذهن تحقق دارند، بالذات حاکمی و کاشف‌اند. روشن است که صور قضیه‌ای نیز از این حکم مستثنا نخواهند بود، یعنی از آنجا که صور قضیه‌ای علم حصولی‌اند، ویژگی حکایت، کاشفیت و ارائه دارند، چرا که ساحت حکایی نفس، یعنی ذهن، از یک طرف، صور یا مفاهیم قضایای حملی و شرطی و، همچنین، نسبت بین این اجزای آنها را به گونه‌ای ارائه می‌دهد و، از طرف دیگر، حتی حکم عقل به اینکه در قضیه حملیه، موضوع و محمول دارای وصف هوویت یا سلب آن می‌باشند و، همچنین، در قضیه شرطیه، مقدم و تالی نسبت اتصال و انفصال دارند، به گونه‌ای در دستگاه ذهن به نمایش گذاشته می‌شود که صور ذهنی، از جمله قضیه، خود را به صورت واقعیتی کاشف و حکایتگر نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، صور و مفاهیم و از جمله قضایا طوری ارائه داده می‌شوند که به ذات خود از ورای خود سخن می‌گویند و چنین واقعیتی تنها و تنها در دستگاه ذهن محقق می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت: در ظرف حکایت و ارائه، که در ذهن تحقق می‌یابد، حاکمی و محکمی وجود دارند و حاکمی در ظرف حکایت با محکمی خود مطابق است. پرواضح است که ارائه صور قضیه‌ای به همراه اجزای آن، به گونه‌ای که ویژگی ذاتی حکایت را دارند، به برکت دستگاه ذهن سامان می‌یابد و، همچنین، در ذهن چنین یافت می‌شود که مثلاً، قضیه کاذبه‌ای مثل «پایتخت چین تهران است» و قضیه صادق‌ای نظیر «ایران در قاره آسیا است» هر دو مطابقت حکایی دارند، یعنی هر دو، به برکت دستگاه ذهن، مفاد و مضمون خود را ارائه می‌دهند، اما قضیه اولی، از آنجا که مطابقت فراحکایی یا نفس‌الامری ندارد، کاذب است.

بر این اساس، از آنجا که قضیه حملیه قضیه‌ای است که از هوویت بین موضوع

و محمول یا سلب آن حکایت می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۴۸)، بنابراین، مطابقت حکایه‌ی در قضیه‌ی حملیه‌ی موجب و سالبه همان حاکمی بودن قضیه از هوهویت موضوع و محمول است و سلب هوهویت آن دو در ظرف محکی حکایه‌ی قضیه - مقابل محکی فراحکایه‌ی یا نفس‌الامری قضیه - است. همچنین، باید گفت: در صورت موجب بودن قضیه‌ی حملیه، اگر چنین قضیه‌ای صادق باشد، نفس‌الامر آن اتحاد مصداقی موضوع و محمول در ورای محکی قضیه، یعنی محکی فراحکایه‌ی خواهد بود و در صورت کاذب بودن، با اینکه محکی دارد، نفس‌الامر نخواهد داشت. اما در صورت سالبه بودن قضیه‌ی حملیه، در صورتی که صادق باشد، نفس‌الامر آن سلب اتحاد موضوع و محمول است و در صورتی که کاذب باشد، نفس‌الامر آن همان کاذب بودن سلب اتحاد موضوع و محمول در محکی نفس‌الامری قضیه خواهد بود. (عارفی، ۱۳۸۸: ۱۸۱)

مطابقت حکایه‌ی در قضیه‌ی شرطیه‌ی متصله‌ی موجب حاکمی بودن قضیه از استلزام و استتباع بین مقدم و تالی در ظرف محکی حکایه‌ی قضیه خواهد بود، به گونه‌ای که مقدم مستلزم تالی است، و نفس‌الامر آن تحقق استلزام و استتباع بین مقدم و تالی در محکی فراحکایه‌ی یا نفس‌الامری قضیه است به طوری که در این نوع استلزام، ممکن نیست مقدم صادق اما تالی کاذب باشد. (حلی [علامه]، ۱۴۱۲: ۲۸۱؛ شهابی، ۱۳۵۱: ۱۸۴) اما در صورتی که قضیه‌ی شرطیه‌ی متصله سالبه باشد، مطابقت حکایه‌ی آن حاکمی بودن قضیه از عدم استلزام و استتباع بین مقدم و تالی در ظرف محکی حکایه‌ی قضیه خواهد بود، به این صورت که مقدم مستلزم تالی نیست، و نفس‌الامر قضیه مذکور عدم استلزام و استتباع بین مقدم و تالی در ورای محکی حکایه‌ی، یعنی محکی نفس‌الامری قضیه، خواهد بود. توجه به این نکته لازم است که چیزی که



در قضیه شرطیه متصله حایز اهمیت است رابطه استلزام است، نه صدق مقدم و تالی، زیرا ممکن است قضیه شرطیه متصله از دو قضیه کاذب هم تشکیل شود (بن‌سینا، ۱۴۰۴: ۲۰) برای مثال، چنین گفته شود: «اگر انسان اسب باشد، ساهل خواهد بود.» چنین قضیه‌ای از لحاظ ساختار صحیح است و از لحاظ محتوا صادق است، زیرا قضیه مذکور حاکی از این است که در صورتی که مقدم صادق باشد، تالی صادق خواهد بود، و کذب آن به این صورت است که انسان اسب باشد اما وصف ساهل بودن را نداشته باشد.

در مورد قضیه شرطیه منفصله نیز باید گفت: مطابقت حکایی در این نوع قضیه به حاکی بودن آن از عناد یا تنافی و یا انفصال بین طرفین آن - به‌عنوان مقدم و تالی - در محکی حکایی قضیه است. نفس الامر این قضیه نیز از تحقق عناد و انفصال طرفین آن - به صورت حقیقی، مانع الجمع یا مانع الخلو - در ورای محکی حکایی قضیه از همان محکی فراحکایی یا نفس‌الامری حکایت می‌کند. (طوسی، ۱۳۶۷، ۱۷)

#### ۸. ذهن و مطابقت حکایی صور تصدیقی

همان‌طور که گذشت، تصدیق همان فهم صدق یا عدم صدق قضیه است و چنین امری ورای قضیه است که از صدق قضیه یا عدم صدق آن با «محکی» فراحکایی یا نفس‌الامری» آن حکایت می‌کند. از آنجاکه دستگاه ذهن همه صور ذهنی، از جمله صور تصدیقی، را آینه‌سان با ویژگی حاکی یا کاشف بالذات ارائه می‌دهد و، همچنین، از آنجاکه تصدیق، در واقع، همان فهم مطابقت یا عدم مطابقت مضمون قضیه با «محکی» فراحکایی یا نفس‌الامری» آن است، پس، انتظار می‌رود که صور مذکور، در ظرف حکایت، محکی‌ای داشته باشند. به تعبیر دیگر، از آنجاکه

صور تصدیقی، در نفسِ ارائه و کاشفیت، با قطع نظر از مطابقت نفس‌الامری، نقش خود را ایفاد می‌کند، چراکه به‌عنوان علم حصولی، بالذات این ویژگی را دارند، بنابراین، باید همه صور تصدیقی دارای مطابقت حکایی بوده و سهمی از آن داشته باشند.

### نتیجه‌گیری

نتیجه اینکه در صور تصویری جزئی - اعم از حسی، خیالی و وهمی - و صور تصویری کلی - اعم از ماهوی، ثانیة منطقی و ثانیة فلسفی - و، همچنین، در صور قضیه‌ای و صور تصدیقی با همه انواع و اقسام آنها، ذهن، به‌عنوان دستگاه سازوار در ساحت نفس، در ساحت وجودی خود، این صور یا مفاهیم را به گونه‌ای ارائه می‌دهد و در این راستا، بستری فراهم می‌کند که عقل در صور یا مفاهیم مذکور ویژگی حاکمی و کاشف بالذات بودن را می‌یابد و با توجه به همین ویژگی، نتیجه می‌گیرد که براساس اصل تضایف، بایستی حاکمی و محکی هم در ظرف حکایت تحقق داشته باشند، چراکه حاکمی همین صور یا مفاهیمی‌اند که چیزی را ارائه می‌دهند و محکی هم همان چیزی است که به واسطه این صور یا مفاهیم ارائه می‌شود. بر این اساس، صور یا مفاهیم ذهنی، صرف نظر از واقع و محکی فراحکایی یا نفس‌الامری خود، با چیزی که ارائه می‌دهند و می‌نمایانند مطابقت حکایی دارند و چنین مطابقتی به برکت دستگاه ذهن ارائه می‌گردد و نمایش داده می‌شود و عقل آن را می‌یابد و به صحت آن فتوا می‌دهد.

### کتابنامه

- ابن ترکه اصفهانی، صائن‌الدین (۱۳۶۰). تمهید القواعد، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ ۲، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- ابن سینا، حسین‌بن عبدالله (۱۳۶۴). النجاة، چ ۲، تهران: المكتبة المرتضوية.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). الشفاء، البرهان، تحقیق ابوالعلا عقیفی، قاهره: الامیریه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). دانش‌نامه علائی (رساله منطقی)، تصحیح محمد معین و سیدمحمد مشکاه، چ ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قم: مرکز نشر.
- بهمنیار، ابن مرزبان (۱۳۷۵). التحصیل، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- جرجانی، میرسیدشریف (۱۴۰۸ق). التعریفات، چ ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). بررسی و نقد نظریات هیوم در چهار مسئله فلسفی، تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴). شناخت‌شناسی در قرآن، ویراسته حمید پارسانیا، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه)، چ ۴، قم: اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، تهران: امیرکبیر.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۰). معرفت بشری، زیرساخت‌ها، چ ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- حلی [علامه]، حسن‌بن یوسف (۱۴۱۲ق). القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة، تعلیق

- الشیخ فارس حسون تبریزیان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الدمنهوری، احمد (۱۴۱۷ق). *رسالة فی المنطق*، بیروت: مكتبة المعارف.
- زنوزی، آقا علی مدرس (۱۳۷۶). *بداية الحكم*، تنظیم احمد واعظی، تهران: الزهراء ع.
- ساوی، عمر بن سهلان (۱۳۱۶ق). *البصائر النصيرية فی المنطق*، تعلیقات شیخ محمد عبده، قاهره: الاميرية.
- سبزواری، ملاهادی (بی تا). *شرح منظومه (غرر الفوائد)*، قسم الحکمة [ج ۱ و ۲]، قم: مكتبة المصطفوی.
- شهابی، محمود (۱۳۵۸). رهبر خرد، چ ۴، تهران: کتابفروشی خیام.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲). *اللمعات المشرقية فی الفنون المنطقية* (منطق نوین)، تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلية الاربعة [ج ۷]*، چ ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۲). *نهایة الحکمة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴). *بداية الحکمة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *اصول فلسفه و روش رئالیسم [با پاورقی شهید مطهری]*، چ ۸، قم: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *بداية الحکمة*، تصحیح و تعلیق علی شیروانی، قم: دار الفکر.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ق). *نهایة الحکمة*، چ ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی [خواجہ]، نصیرالدین (۱۳۶۷). *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- عارفی، عباس (۱۳۸۸). *مطابقت صور ذهنی با خارج*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۷). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی* [ج ۲]، چ ۲، تهران: سمت.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۷ق). *التنبیه علی سبیل السعادة*، تحقیق جعفر آل یاسین، چ ۲، بیروت:

دارالمناهل.

- قطب‌الدین رازی، محمدبن محمد (بی‌تا). شرح المطالع فی المنطق، قم: نجفی.
- قطب‌الدین شیرازی، محمودبن مسعود (۱۳۶۹). درة التاج، ج ۳، تهران: حکمت.
- قوشچی، علی‌بن محمد (بی‌تا). شرح تجرید الاعتقاد، قم: رضی.
- قیصری، داودبن محمود (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم، به کوشش سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- گرامی، محمدعلی (بی‌تا). المنطق المقارن، قم: مرکز نشر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۶). آموزش فلسفه [ج ۱]، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). آموزش فلسفه [ج ۲]، ج ۳، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ق). تعلیقه علی نهاییه الحکمه، قم: مؤسسه فی طریق الحق.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). شرح مبسوط منظومه [ج ۲]، ج ۴، تهران: حکمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). شرح مبسوط منظومه [ج ۲]، تهران: حکمت.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۰ق). المنطق، بیروت: دار التعارف.
- معلمی، حسن (۱۳۸۶). پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میرداماد، محمدباقر (بی‌تا). قبسات، به اهتمام مهدی محقق توسی هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- یزدی، عبدالله‌بن شهاب‌الدین حسین (۱۴۱۴ق). الحاشیه علی تهذیب المنطق، ج ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.